

## حکایت کینه و نفرت

اندر حکایت کینه و نفرت در روزگاران کهن آورده‌اند که...



همشهری آنلاین- اندر حکایت کینه و نفرت در روزگاران کهن آورده‌اند که...

یکی بود یکی نبود... یه روزی پیر دانایی به مریدان خود گفت؛ می‌خواهم یک رازی را با شما در میان بگذارم. ولی قبل از آن باید بی چون چرا، گفته‌های مرا بطور کامل اجرا کنید.

مریدان با کنجکاوی و دقت فراوان به سخنان او گوش فرا دادند.

پیر حکیم به آنها گفت که فردا هر کدام یک کیسه بردارند و درون آن به تعداد آدمهایی که با آنها خصومت، کینه داشته و یا با آنها قهر هستند، سیب زمینی ریخته و با خود به نزد او بیاورند.

مریدان چنین کردند.

فردای آن روز هر یک از آنها با کیسه‌ای از سیب زمینی به نزد پیر دانا آمد. کیسه بعضی‌ها 2 تا، بعضی‌ها 3، و بعضی‌ها 5 و شاید هم بیشتر... سیب زمینی ریخته شده بود.

پیر دانا نگاهی به کیسه‌ها انداخت و گفت: شما باید تا یک هفته هر کجا که می‌روید، کیسه سیب زمینی‌تان را با خود حمل کرده، ببرید.

روزها به همین ترتیب گذشت و کم کم مریدان شروع به شکایت از بوی بد سیب زمینی‌های گندیده کردند. آنهایی که سیب زمینی بیشتری در کیسه داشتند از حمل بار سنگین خسته شده و زیر لب غرغر می‌کردند.

آنها با خود می‌گفتند؛ این چه حکایتی است دیگر؟ بسیار سخت و عذاب‌آور است. بهتر است، پیر حکیم هرچه زودتر این ماجرا را ختم کند. این ماجرا همه ما را خسته و از آن بدتر بوی بد سیب‌زمینی‌های گندیده، اطرافیان را هم به ستوه آورده و از ما دورشان می‌سازد.

پایان مهلت پیر به سر رسید. پس از گذشت یک هفته، استاد پیر اجازه داد که آنها کیسه‌ها را هر چه سریع‌تر از خود دور کنند. مریدان نیز چنین کردند. آنها با دور کردن کیسه‌هایشان که بد بو و سنگین شده بود، نفس راحتی کشیده و به آرامش رسیدند.

آنها از پیر دانا پرسیدند؛ حکایت چه بود؟ چه رازی در این ماجرا بود؟

استاد پیر پرسید؛ خب، از اینکه تنها "یک هفته" سیب زمینی‌ها را با خود حمل می‌کردید چه احساسی داشتید؟

مریدان جمله پاسخ دادند؛ بسیار بد بود. آنها از اینکه مجبور بودند، سیب زمینی‌های بد بو و سنگین را همه جا با خود حمل کنند، شکایت‌ها کردند.

آنگاه پیر دانا با تبسمی حکیمانه گفت؛ دوستان من، حمل کیسه گندیده و سنگین سیب‌زمینی، نزد و همراه خود، درست شبیه وضعیتی است که در دل و جان شما می‌گذرد.

شما اینگونه و با همین شدت، کینه آدمهایی که با آنها خصومت داشته و یا دوستشان ندارید را در دل خود نگه داشته و همه جا با خود حمل می‌کنید.

بوی بد و سنگینی "کینه و نفرت" است که قلب شما را فاسد و سیاه می‌کند. شما آن را با خود به همه جا حمل می‌کنید و ناخواسته باعث می‌شوید، اطرافیان‌تان از شما رنجیده و دوری کنند.

شما که سنگینی و بوی بد سیب زمینی‌ها را فقط برای "یک هفته" تحمل نکردید، چگونه است که بوی بد نفرت و سنگینی کینه را در تمام طول عمر، درون دل و جان خود، نگه داشته و حمل می‌کنید!!؟

امید است، دل و جان شما با این حکایت از هر کینه و نفرتی خالی و سبک بار و پر از آرامش باشد.

با دلی خالی از کینه و نفرت حکایت‌ها همچنان باقیست...